ادامه از صفحه اول

راستی‌آزمایی نیت تلفنی ترامپ

اما در هر صورت هر موضع‌گیری سیاسی باید حامل پیام باشد و پیام‌گیر هم باید بتواند آن را درک کند که در غیر این صورت ابتر می‌ماند.

مواضع آمریکا در شرایط بسیار حساس و خطیر کنونی به‌ویژه با توجه به اینکه بین آن کشور و ایران کانال مستقیمی به معنای متعارف آن وجود ندارد و باز هم به‌ویژه با عنایت به اینکه هر اشتباه محاسبه‌ای می‌تواند به وقوع فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر به بلندای وسعت منطقه و فرامنطقه‌ای منجر شود، باید قابل راستی‌آزمایی باشد. آمریکا همان‌طورکه در پی خروج از برجام از طریق وزیر خارجه درشت‌گو و راست افراطی‌اش شرایط دوازده‌گانه‌ای را برای مذاکره با ایران اعلام کرد، اگر واقعا قصد راه‌اندازی جنگ ندارد و اگر پشت بعضی بزک‌های ظاهری‌اش حیله و فریبی در کار نیست و نمی‌خواهد برای تدارک و تمهید و بسترسازی برای عملیات قهرآمیز زمان بخرد، حداقل چند اقدام را که تکلیف مالایطاق هم نیست، انجام دهد تا ضمن اعتمادسازی، پیام شفاف و سرراست خود را منتقل کند. این کمینه اقدامات عبارت‌اند از:

- تعلیق همه تحریم‌ها علیه ایران و بازگرداندن شرایط به حالت قبل از هشتم ماه می ۲۰۱۸ (خروج پیمان‌شکنانه آمریکا از برجام) به‌منظور رفع ممنوعیت قانونی و اخلاقی انجام مذاکره با عبور از مانعی که ترامپ با خروج غیرقانونی از برجام ایجاد کرده است.

- برداشتن فشار روی سه کشور اروپایی امضاکننده برجام (E3) ناظر به توقف عملیاتی‌کردن اینستکس به‌منظور گره‌گشایی در امر دسترسی ایران به تجارت آزاد و کانال مالی مورد نیاز و نیز عینیت‌بخشیدن به رفع تحریم‌های بس زورگویانه ثانویه.

- توقف ارسال سلاح به عربستان و وادارکردن این کشور و کلا ائتلاف به شروع مذاکره با ارتش ملی یمن و برداشتن همه موانع کمک‌رسانی به مردم محاصره‌شده آن به‌منظور اثبات نیت‌های خیر حقوق بشری آمریکا.

- کاهش برد موشک‌های عربستان به ۳۰۰ کیلومتر و کمتر از آن برای سایر کشورهای منطقه، بسته به وسعت خاک آنها در راستا و متناسب با درخواست قبلی غربی‌ها از ایران مبنی بر کاهش برد موشک‌هایش به آن اندازه.

- واداشتن اسرائیل به پیوستن به ان‌پی‌تی (NPT) و امحای سلاح‌های هسته‌ای آن به‌منظور ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های مزبور در خاورمیانه که می‌تواند شرط یک طرفه خلع سلاح ایران را متوازن کند.

- بازداشتن اسرائیل از انجام عملیات نظامی ایذایی در منطقه، به‌ویژه در سوریه و فلسطین و نیز شهرک‌سازی در مناطق اشغالی و تحریک دولت‌مردان آمریکایی و تحمیل نظرهای خود به آنها به‌منظور تنش‌زدایی و ایجاد آرامش روانی مورد نیاز برای مذاکره سازنده واشنگتن و تهران.

- جایگزینی دستیاران تندرو و جنگ‌طلب خود با اشخاص معتدل و صلح‌جو به‌منظور تدارک کادر اجرائی معقول و کارآمد برای مذاکرات.

ادامه از صفحه ۴

توالی بحران‌ها و درماندگی آموخته‌شده

فرسایش مستمر نیروهای کنشگر مابین دولت و نیروهای خارج از آن، وسعت‌بخشیدن به دایره دوقطبی‌های کاذب در سطوح مختلف و استفاده از رسانه‌های ملی و شبکه‌های اجتماعی در خصومت با یکدیگر، تعمیم رقابت سیاسی و حزبی به حوزه اجرا و مدیریت ازجمله عواملی هستند که موجب فروافتادن در دام «ناکارآمدنمایی تشدیدشده» امروز و در نتیجه ادراک ناتوانی در تمام سطوح خرد و کلان کشور شده است. حال در شرایط کنونی که تهدید خارجی و جنگ اقتصادی، بحران‌های اساسی و دارای اولویت اصلی کشور هستند، سیاست‌گذار باید با توجه به وظیفه تاریخی خود همه تلاش و همتش را برای وحدت با صاحبان فکر و اندیشه و دلسوزان دردمند کشور مصروف کند تا تهدید کنونی تبدیل به فرصت مهم بازسازی اجتماعی کشور شود و ناتوانی آموخته‌شده تبدیل به عزم و اراده برای همبستگی ملی شود. برای تحقق این بخش مهم و دشوار باید باب گفت‌وگوی ملی باز شود. در گام بعدی باید متولیان امر، گفت‌وگوهای صورت‌گرفته را تبدیل به برنامه‌های اجرائی در ابعاد کوچک، در دسترس و تحقق‌پذیر در کوتاه‌مدت کنند. در این مرحله از بهبود، دستیابی به موفقیت‌های کوچک زمینه خروج از وضعیت درماندگی را فراهم می‌آورد. رسیدن به موفقیت‌های کوچک و دادن امتیازات متقابل، مثلا واگذاری تصمیم‌گیری درباره رفع فیلتر یک شبکه اجتماعی به جمعی از نخبگان و صاحب‌نظران در خارج از بدنه حاکمیت، با وجود کوچک‌بودن، امواج امیدآفرین بلندی را ایجاد می‌کنند. در گام نهایی تلاش دولت در به‌رسمیت‌شناختن گروه‌ها و جریانات مختلف و ایجاد زمینه برای هویت‌یابی و قدرتمندی آنها در چارچوب قوانین کشور، مثلا کمک به شکل‌گیری نهادها و سندیکاها و انجمن‌ها در بخش عمومی و تفویض اختیار به آنها راه خروج از احساس ناتوانی موجود را از بین خواهند برد.

نگاهی کوتاه به نام‌گذاری‌های اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در مدیریت شهری

خیابانی برای سهم‌خواهی

معصومه اصغری: نمونه‌هایی که در این سال‌ها در نام‌گذاری معابر از آن سوی بام اصولگرایان و این سوی بام اصلاح‌طلبان شاهد بوده‌ایم، نشان می‌دهد این تصمیم‌ها عموما عجله‌ای و فوریتی بیشتر از آنکه برای حفظ احترام و شأن یک هنرمند، ورزشکار، نویسنده یا مسئول سیاسی بوده باشد، برای حفظ جایگاه و تثبیت یک دیدگاه سیاسی و حزبی یا سهم‌خواهی از شهر به نفع همان دیدگاه بوده است.

زنده یا مرده باشید، چپ یا راست، زن یا مرد، هنرمندی شاخص یا ورزشکاری با چندین مدال فرقی ندارد، وقتی قرار است یک کوچه در یک محله یا یک بزرگراه در پایتخت را به نامتان بزنند، ممکن است به چالش‌هایی فراتر از آنچه فکرش را می‌کنید، کشیده شوید؛ پس چه بهتر که زنده نباشید تا دیگر درگیری برای این نام‌گذاری را نبینید. از سوی دیگر با آن دیدگاه غالبی که سال‌ها در میان بسیاری از مسئولان و متصدیان امور به راه افتاد که «ملاک حال افراد است»، بسیاری از مسئولان به این نتیجه رسیدند که تغییرات در جامعه زیاد شده و ممکن است فلان هنرمند مشهور و معروف، فلان بازیکن مدال‌آور یا فلان مسئول قدیمی و باسابقه، فردایی که از آن خبر نداریم، چرخش بر پاشنه‌ای دیگر چرخید و دچار تحولات و تغییرات یا خبط و خطایی شد و دیگر نخواستند نام‌گذاری برای او داشته باشند. آن وقت با میدان و استادیوم و خیابانی که به نام این افراد نام‌گذاری شده چه باید کرد؟ در نتیجه این تصمیم نانوشته به آیین‌نامه‌ای برای نام‌گذاری تبدیل شد که هنرمند خوب و لایق نام‌گذاری، هنرمند و ورزشکار و خلاصه نام‌آور مرده است؛ اما داستان این حساسیت برای نام‌گذاری برخی از افراد حتی بعد از مرگشان هم ادامه داشت و آنهایی که تشخیص می‌دادند چه کسانی باید برایشان نام‌گذاری شود، تشخیصشان بدون سؤال از مردم، مبنی بر ضرورت این نام‌گذاری نبود. نمونه‌های این اتفاق هم در این سال‌ها زیاد بوده است؛ از نام‌گذاری یک کوچه که سال‌ها اسمش شبنم بوده و اکنون می‌خواهند یک ردیف عدد برایش بگذارند تا نام‌گذاری خیابانی به نام محمد مصدق که چند دهه نام‌گذاری‌اش طول کشید و دست آخر باید یک جریان به شورای پایتخت غلبه می‌کرد تا این نام‌گذاری محقق شود و معلوم نیست فردایی که این شورا نباشد آن نام هم روی دیوار بماند. اختلاف درباره نام‌گذاری‌های مسئله‌دار در دوره قبلی شورای شهر تهران هم وجود داشت؛ وقتی شورا برای نام‌گذاری استاد کاظم معتمدنژاد پیشنهاد نام‌گذاری آورد و مهدی چمران قبول نکرد؛ چون این فرد در قید حیات بود و در نهایت هم وقتی این استاد ارتباطات فوت شد، نام‌گذاری هم انجام شد. دوفوریت‌های لحظه‌ای هم فقط مربوط به این شورا نیستند و در دوره‌های قبلی هم یک‌باره در یک برگه امضا جمع می‌شد تا اسم میدانی را تغییر دهند؛ مثل وقتی که فلکه‌های اول و سوم تهرانپارس به سجادیه و قمر بنی‌هاشم نام‌گذاری شدند؛ اما تنها یک نام علی‌السویه برای این موقعیت مکانی هستند و مردم هنوز این میدان‌ها را با نام قدیمی می‌شناسند و کاش آنهایی که در آن شورا و این شورا به‌دنبال نام‌گذاری‌های از سر تعیین تکلیف برای مردم و رفع تکلیف برای خودشان هستند، تجربه تاریخی نه‌چندان دور خیابان‌ها و میدان‌های قبل از انقلاب را جلوی رویشان بگذارند و ببینند تا مردم نخواهند، نام آن مکان تغییر نمی‌کند.

حالا باید گفت همان‌قدر که برخی نام‌گذاری‌های جهت‌دار و غیرهمسو با نیاز شهروندان در ۱۲ تا ۱۴ سال مسئولیتشان بر مدیریت شهری ریشه‌دار نشدند و نامی فرمالیته برای مردم شدند، بسیاری از نام‌گذاری‌های اصلاح‌طلبان در این شورا هم آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، تعهدی اجتماعی ندارند و بیشتر برای جبران کمبود فضای سیاسی عملکردشان است و به نظر می‌رسد لازم است به‌جای عجله در نام‌گذاری برخی معابر به نفع حوزه کاری‌شان به‌دنبال جاانداختن و نهایی‌کردن این نام‌گذاری‌ها در میان مردم و دفاع از آن در برخی محافل باشند.

شورای پنجم در اولین نام‌گذاری پرحاشیه خود به سراغ نام‌گذاری خیابانی به نام «محمد مصدق» رفت. گام نسبتا بلندی که در چند دهه گذشته روی زمین مانده بود و پس از کش‌وقوس بسیار بالاخره خیابان نه‌چندان معروف «نفت» در پایتخت به نام او شد؛ درحالی‌که مخالفان زیادی روی این نام‌گذاری اعتراض داشتند و چند باری تابلوی این خیابان را هم پنهانی پایین آوردند و شهرداری منطقه بر کار خود اصرار کرد. در این مدت هم اعضای کمیسیون فرهنگی و محیط زیست اسامی هنرمندان و نویسندگان و فعالان محیط‌زیستی و... را برای نام‌گذاری مطرح کردند و حالا هم ورزشکاران معروف و البته فوت‌شده‌ای مانند ناصر حجازی را مطرح کردند. این نام‌گذاری‌های جدید را که در کنار نام‌گذاری‌های قبلی می‌گذاریم، بیشتر این شائبه سنگین می‌شود که سلیقه یا رفتارکردن عنصر اصلی در تعیین نام برای معابر شهر تهران و همچنان هم همین عامل شرایط نام‌گذاری را تعیین می‌کند. انگار کوچه‌ها و معابر پایتخت محلی برای گرفتن سهم و حق و حتی انتقام از نبودن‌ها و نداشته‌ها و... است و حالا قرار است هر گروه و جریان و حزب و تفکری به نحوی این کمبود را جبران کند و این سهم‌خواهی از شریان‌های تهران بدون توجه به چپ و راست و اصولگرا و اصلاح‌طلب همچنان ادامه دارد؛ اما پس از مطرح‌شدن نام نویسندگان و هنرمندان و افراد صاحب‌نام در حوزه فرهنگ و هنر و ادبیات که چند نفر از آنها هنوز در قید حیات هستند، واکنش‌ها به این نام‌گذاری‌ها باز هم در کانال حساسیت سیاسی بیشتر پیش رفت؛ یعنی به همان اندازه که شورا روی نام‌گذاری معبری به نام هنرمندی شاخص و در قید حیات مانند محمدرضا شجریان تاکید کرد، مخالفان این نام‌گذاری در خبرگزاری‌های فارس و تسنیم و روزنامه کیهان به این نام‌گذاری تاختند. مجتبی شاکری، عضو شورای چهارم و یکی از متصدیان نام‌گذاری در دوره قبل، گفت که «نام‌گذاری معابر به نام برخی چهره‌های ولنگار فرهنگی که حتی شرح زندگی آنها به‌دلیل تأثیر بد روی مخاطب قابل بیان نیست، توجیه‌ناپذیر است». او درعین‌حال گنجاندن نام برخی چهره‌های بی‌اعتقاد به اسلام و مبانی و قانون اساسی جمهوری اسلامی در این فهرست را سؤال‌برانگیز خوانده و گفته است این حرکت آغازی است برای موج‌های بعدی نام‌گذاری‌های مسئله‌دار این‌چنینی؛ ازاین‌رو لازم است شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون فرهنگی مجلس، وزارت ارشاد و چهره‌های برجسته فرهنگی درباره این اقدام شورای پنجم واکنش نشان دهند. مهدی چمران، رئیس سابق شوراهای دوم، سوم و چهارم شهر تهران که تأثیری مستقیم روی بسیاری از نام‌گذاری‌ها داشته، گفته است که شورای پنجم درگیر مسائل روز مردم و مشکلات نیست و آنها با نام‌گذاری برخی از خیابان‌ها به‌دنبال شو و پوشاندن ضعف‌های خود هستند که البته مردم نیز این موارد را می‌دانند. او گفته است که در مصوبه اخیر شورای شهر تهران برخی از خیابان‌ها به نام برخی از افراد نام‌گذاری شده است که افرادی غیرارزشی هستند. در همین فاصله که نام‌گذاری معابر برای ۱۲ نویسنده و هنرمند و صاحب‌نام به تصویب رسیده و منتظریم این مصوبه با جانمایی‌ای که صورت گرفته، اجرائی شود، زمزمه‌هایی درباره اجرانشدن برخی از این موارد ازجمله نام‌گذاری معبری به نام محمدرضا شجریان مطرح شده که گویای فشارهای سیاسی و بیرون از مدیریت شهری برای این انتخاب است. این تغییر می‌تواند نمونه‌ای گویا از شیوه‌های مدیریت نام‌گذاری و مراحل جاانداختن آن در جامعه و فشارهای مختلف درباره آن و سنگ محکی در سایر نام‌گذاری‌ها باشد؛ اما همه اینها فارغ از شخصیت آن هنرمند است؛ چراکه بسیاری از این نام‌آوران و هنرمندان فارغ از این نام‌ها، در یاد مردم زنده هستند و این میدان و معبر بیشتر برای همان مسئولان و جریان و حزب مفید است.

قربانی اسیدپاشی در گفت‌وگو با «شرق»:

کاش تصویب قانون تشدید مجازات اسیدپاشی عطف به ماسبق می‌شد

سمیرا حسینی: هفته پیش بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران کلیات طرح یک‌فوریتی «تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان» را تصویب کردند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۳۰ اردیبهشت با ۱۴۷ رأی موافق، ۱۶ رأی مخالف و چهار رأی ممتنع از مجموع ۲۱۵ نماینده حاضر در جلسه علنی ماده یک طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن را تصویب کردند. براساس این مصوبه هرکس عمدا با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس و عضو شود، در صورت مطالبه از ناحیه مجنی‌علیه یا ولی‌دم حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود. همچنین مطابق با تبصره این ماده، ریختن اسید یا سایر ترکیبات شیمیایی روی فرد، فروبردن اعضای بدن در درون اسید و اعمالی نظیر آن در حکم اسیدپاشی است. نمایندگان مجلس همچنین با پرداخت دیه اسیدپاشی به بزه‌دیدگان از بیت‌المال در صورت مرگ یا فرار مرتکب جرم موافقت کردند. نمایندگان با ماده دو طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، درخصوص شرایط مجازات مرتکب جرم با ۱۵۸ رأی موافق، ۹ رأی مخالف و یک رأی ممتنع از مجموع ۲۱۶ نماینده حاضر در جلسه موافقت کردند.

یکی از معروف‌ترین قربانیان اسیدپاشی آمنه بهرامی است؛ دختری که توانست قصاص چشمش را از مجید موحد، کسی که رویش اسید پاشیده بود، بگیرد اما در نهایت عامل اسیدپاشی را در لحظه قصاص چشم‌هایش بخشید. او به‌عنوان یکی از مشهورترین قربانیان اسیدپاشی، نسبت به اجرای قانون جدید امیدوار است. بهرامی به «شرق» می‌گوید: «چند هفته پیش بود که یکی از دوستانم با من تماس گرفت و از تصویب قوانین جدید درباره اسیدپاشی خبر داد. یک هفته بعد‌ازآن در خبرها دیدم قربانیان اسیدپاشی به مجلس رفته‌اند و قانونی درباره متهمان اسیدپاشی در مجلس به تصویب رسیده است. قانون بسیار خوبی است؛ به شرط اینکه تبصره‌ای برای آن نگذارند که راه فراری برای مجرم باز بگذارد. در اخبار خواندم مجلس قانونی را تصویب کرده است که فردی که اقدام به اسیدپاشی می‌کند، در صورت درخواست فرد آسیب‌دیده یا ولی‌دم به قصاص نفس یا عضو و از جنبه عمومی جرم به پنج تا ۲۵ سال زندان محکوم می‌شود، این حکم عادلانه است. البته از تعدادی از دوستانم شنیدم برخی از قربانیان اسیدپاشی که در مجلس حضور داشتند، گفته بودند این حکم غیرانسانی است. شنیدن این حرف برایم جالب بود. فردی که خودش با پاشیدن اسید دچار آسیب‌دیدگی شدید شده است، بگوید این حکم غیرانسانی است، که البته موافق این صحبت نیستم. خب کسی عمل غیرانسانی انجام ندهد تا چنین حکمی جلویش قرار نگیرد. اگر واقعا این حکم اجرا شود، فردی که اقدام به این عمل می‌کند، از ترس اینکه روزی این عمل روی خود او انجام شود، می‌ترسد و احتمالا دست به چنین کاری نمی‌زند». به اعتقاد این قربانی اسیدپاشی این قانون باید شامل قربانیان سال‌های گذشته نیز باشد. او دراین‌باره می‌گوید: «همه‌چیز بسیار خوب پیش می‌رود و مجلس هم خوب عمل کرد اما بسیار دوست داشتم این قانون عطف به ماسبق شود و از قانون‌گذاران می‌خواهم این کار را در حق قربانیان اسیدپاشی انجام دهد. اگر این اتفاق نیفتد من و افرادی مانند من خارج از این قانون قرار می‌گیرند. افراد زیادی را در روستاها و شهرهای کوچک ایران می‌شناسم که حتی نمی‌دانند باید چه کار کنند؛ آنها زندگی‌های سختی دارند، حتی هزینه درمانشان را هم ندارند و کسی از آنها حمایت نمی‌کند».او در ادامه با بیان اینکه حکم عمومی مجرم پرونده من جدای از قصاص و پرداخت دیه، هفت سال زندان به‌علاوه شش سال تبعید بود، افزود: سال ۸۳ روی صورتم اسیدپاشی شد و در سال ۸۷ اولین بار در ایران حکم قصاص برای متهم پرونده گرفتم. ابتدا به دلیل اینکه زن بودم حکم به قصاص یک چشم داده شد اما با پیگیری‌های وکیلم متهم پرونده من به قصاص دو چشم به علاوه دیه محکوم شد که در سال ۹۰ هنگامی که قرار بود قصاص چشم انجام شود، متهم را بخشیدم. من نمی‌خواستم انتقام بگیرم اما درخواست کردم دیه کامل چشم و اعضای سوخته بدنم را که حدود ۲۰۰ میلیون تومان بود پرداخت کنند که مورد قبول واقع شد. پس از آن برای ادامه درمان به اسپانیا رفتم که خبر دادند مجرم پرونده من آزاد شده است».بهرامی این‌طور ادامه می‌دهد: «البته تا امروز نتوانستم دیه‌ام را دریافت کنم تا چند ماه پیش هم پیگیر دریافت دیه‌ام بودم و هرکسی را که می‌توانست به من کمک کند، ملاقات کردم. درست مانند زمانی که پیگیر دریافت حکم قصاص برای متهم بودم؛ اما هنوز نتوانسته‌ام دیه‌ام را دریافت کنم. هزینه درمانم برعهده خودم است. درحال‌حاضر ۴۰۰ میلیون تومان به فامیل و دوستانم بدهکارم. هزینه تغییر پوست صورتم را دولت اسپانیا پرداخت کرد؛ اما درمان چشمم برعهده خودم بود. زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی و احمدی‌نژاد دولت به من مقدار کمی کمک مالی کرد. آن زمان یورو هزارو ۴۰۰ تومان بود که به قیمت یوروی آن زمان جمعا حدود ۱۰۵ میلیون تومان به من کمک مالی شد؛ البته هزینه تغییر پوست صورتم را نیز دولت اسپانیا پرداخت کرد».او همچنین درباره روند درمانش این‌طور گفت: «تاکنون ۳۰ عمل جراحی روی من انجام شده است؛ عمل‌های جراحی که گاهی بیش از پنج ساعت طول می‌کشید. کل پوست صورتم در اسپانیا عوض شد، لبم را ترمیم کردم، بینی‌ام را که کامل بسته شده بود، عمل کردم؛ پس از این اتفاق دچار مشکل تنفسی بسیار شدید شدم و شب‌ها با ماسک اکسیژن می‌خوابم. درحال‌حاضر داخل چش چپم پروتز قرار دارد. به دلیل اینکه برای درمان پول نداشتم، چشم چپم بینایی‌اش را از دست داد. علاوه بر مشکلات داخلی بدنم به دلیل عمل‌های مکرر دچار کم‌خونی شدم».این قربانی اسیدپاشی قصاص عضو را یک حکم بازدارنده از ارتکاب جرم اسیدپاشی می‌داند و می‌گوید: «در اولین جلسه دادگاه مجید موحدی، متهم پرونده به قاضی گفت سه روز تمام از ساعت ۹ صبح تا پنج بعدازظهر جلوی شرکت آمنه منتظرش بودم تا او را ببینم و اسید را رویش بپاشم. درنهایت هم حکم من اعدام است. نتوانستم خودم را بکشم، برای همین تصمیم گرفتم روی آمنه اسید بپاشم و بعد قانون من را اعدام کند. همان‌جا به قاضی گفتم اگر قانونی وجود داشت که متهم فکر می‌کرد پس از ارتکاب به جرم همین اسید روی بدن او ریخته می‌شود، مطمئنم که او دست به چنین کاری نمی‌زد. آن زمان گفتند که اسید یک مایع فرّار است. نمی‌توان با پاشیدن اسید حکم قصاص را به‌درستی و به همان میزانی که آسیب رسانده است، انجام دهند. نمی‌دانم مجرم پرونده‌ام درحال‌حاضر کجاست. شاید همین الان در خانه‌اش نشسته باشد. یک بار یکی از خبرنگاران اسپانیایی به خانه‌اش رفته بود تا با او مصاحبه کند؛ اما او حاضر به گفت‌وگو نشده بود. من هم از او خبر ندارم».

یادداشت

تأثیر دیدن و دیده‌شدن در پیشگیری از حوادث رانندگی

سرهنگ دوم رضا سخایی
کارشناس عالی تصادفات

● تحقیقات نشان داده که هرساله حوادث ترافیکی معادل ۲۰ درصد درآمد نفتی به کشور خسارت وارد می‌کند. به دلیل اهمیت موضوع حوادث ترافیکی و تحمیل هزینه‌های هنگفت اقتصادی و اجتماعی آن بر کشورها، پژوهش‌های زیادی در زمینه ایمنی انجام شده است، اما آمار جان‌باختگان ناشی از سوانح ترافیکی در راه‌ها همچنان به صورت غیرقابل‌قبول بالاست.

یکی از مواردی که باعث کاهش این مهم می‌شود، دیدن و دیده‌شدن در ترافیک است، به این معنی که در محیط ترافیکی باید تمام کاربران ترافیک، اعم از عابر پیاده، موتورسوار و رانندگان وسایل نقلیه سبک و سنگین، خوب دیده شوند و دیگران را نیز ببینند که در صورت عدم رعایت این موضوع، احتمال بروز حادثه زیاد است، بنابراین ما به‌عنوان فردی که در چرخه ترافیک حداقل یکی از نقش‌های عابر پیاده، دوچرخه‌سوار، موتورسوار و راننده خودرو را داریم باید برای حفظ ایمنی خود و دیگران اصول دیدن و دیده‌شدن را رعایت کنیم.

از آنجایی که مهم‌ترین رکن عملکرد دیدن، در چشم اتفاق می‌افتد، رانندگان باید به طور مرتب قدرت بینایی خود را مورد سنجش قرار دهند و در صورت وجود ضعف یا مشکل در بینایی، ضمن مراجعه به چشم‌پزشک به توصیه آن عمل کنند.

وقتی نوری از یک منبع نور (طبیعی مانند خورشید و غیرطبیعی مانند نور چراغ) به یک شیء می‌تابد و انعکاس آن نور به چشم ما می‌رسد و ما آن شیء را می‌بینیم، در این فرایند اگر اختلال در هرکدام از قسمت‌ها شامل منبع نور، شیء منعکس‌کننده یا چشم ما ایجاد شود، فرایند دیدن دچار مشکل خواهد شد، بنابراین دیدن و دیده‌شدن یکی از موضوعات مهم در ایمنی ترافیک است، بنابراین برای حفظ ایمنی خود به‌عنوان عابر پیاده، باید در تاریکی، بالاخص در هوای گرگ‌ومیش، از لباس‌های روشن استفاده کنیم یا برای افزایش دید از بازتاب‌دهنده‌های نور در لباس استفاده کنیم و این بازتاب‌دهنده‌ها می‌توانند به صورت بازوبند، دکمه لباس، کمربند، بخشی از کیف و کفش و... مورد استفاده قرار گیرند. رنگ لباس در دیده‌شدن بسیار مؤثر است، ضمن اینکه باید از محل مناسب برای عبور از عرض خیابان استفاده شود و همیشه در این تصور باشیم که رانندگان ما را نمی‌بینند تا با احتیاط بیشتری در سطح معابر تردد کنیم.

رانندگان نیز برای دیده‌شدن در مواقع لزوم باید از تجهیزات جانبی خودرو که به صورت هدفمند تولید شده است، مانند چراغ کوچک، چراغ مه‌شکن و چراغ‌های راهنما هنگام گردش یا تغییر مسیر و سبقت‌گرفتن استفاده کنند.

کاربران موتورسوار و دوچرخه‌سوار نیز موظفند اقداماتی انجام دهند که در ترافیک برای سایر کاربران ترافیک به‌وضوح قابل رؤیت باشند؛ به‌عنوان‌نمونه، لباس‌های روشن و مجهز به نورتاب بپوشند یا ابزارهای نورتاب یا دارای منبع نور به بدنه دوچرخه یا موتورسیکلت برای دیده‌شدن بهتر نصب کنند و از طرفی نیز مسئولان ایمنی راه نیز خودشان را مکلف به تجهیز سطح راه به تابلوها، علائم و ابزارهایی برای دیده‌شدن حریم راه بدانند و سازندگان خودرو، موتورسیکلت، دوچرخه و اسکوتر نیز به این امر توجه جدی داشته باشند.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه عمومی یک مرحله ای شماره ۳/۹۸/۰۵۹۳ ف ق
جهت اجاره تجهیزات نیتروژن مایع و خرید نیتروژن مصرفی پالایشگاه NGL در منطقه عملیاتی سیری

شماره مجوز ۱۳۹۸/۱۲۱۸ — نوبت دوم

شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد انجام خدمات فوق الذکر را طبق شرح کار تدوین شده از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط به شرح ذیل واگذار نماید:
الف: خدمات مورد نیاز: اجاره تجهیزات نیتروژن مایع و خرید نیتروژن مصرفی پالایشگاه NGL سیری
ب: محل اجرای پروژه: منطقه عملیاتی شرکت نفت فلات قاره ایران واقع در جزیره سیری
ج : مدت اجرای پروژه :۲ سال
د: شرایط متقاضی:
۱ -توانایی ارائه سپرده یا ضمانت نامه بانکی "شرکت در فرآیند اجرای کار" به مبلغ ۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۲ -توانائی ارائه ضمانت نامه بانکی انجام تعهدات به میزان ۱۰٪ مبلغ کل قرارداد طبق ضوابط کارفرما در صورت برنده شدن و نیز کسر ۱۰٪ جهت تضمین حسن انجام کار.
۳ -داشتن امکانات، توانایی و تخصص در موضوع مناقصه .
و : سایر شرایط :
۱ - به تقاضاهای مشروط و مبهم و ناقص و یا مغایر با شرایط مندرج در این آگهی و تقاضاهایی که بعد از مهلت مقرر دریافت گردد، ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۲ - شرکت نفت فلات قاره ایران در رد یا قبول هر یک یا تمام پیشنهادات بدون آنکه محتاج به ذکر دلیل باشد مختار خواهدبود.
۳ - پیشنهادات مالی می بایستی حداقل سه ماه پس از وصول پیشنهادات به کمیسیون مناقصات شرکت نفت فلات قاره ایران دارای اعتبار باشند.
از کلیه متقاضیان واجد شرایط دعوت می شود حداکثر ظرف مدت یک هفته از چاپ آگهی نوبت دوم درخواست کتبی خود را به همراه مدارک مشروحه ذیل به نشانی تهران ، خیابان ولیعصر ، نرسیده به تقاطع مدرس ، خیابان تورج ، خیابان خاکزاد، شماره ۱۲، شرکت نفت فلات قاره ایران ، واحد دبیرخانه ارائه و همزمان حضورا نسبت به دریافت مدارک مناقصه اقدام نمایند. تلفن تماس : ۱۳-۲۳۳۸۰۰۱۲-۰۲۱
مدارک لازم جهت دریافت اسناد مناقصه
۱ - اساسنامه شرکت
۲ - معرفی نامه در سربرگ شرکت متقاضی
شرکت کنندگان می بایست ظرف مهلت تعیین شده در اسناد مناقصه پیشنهادات مالی خود را به صورت پاکت دربسته و مهرو موم شده تحویل دبیرخانه نمایند.محل و زمان تحویل و گشایش پیشنهادها در اسناد مناقصه قید می گردد.
تبصره : متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در روز آگهی نوبت دوم به تارنمای این شرکت به نشانی www.iooc.co.ir مراجعه نمایند.
روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران